

کتاب دانیال - شماره چهل

پل

Jeff Pippenger

2024-01-04

باب اول دانیال، وقتی در کنار باب چهارم دانیال قرار گیرد، نمایانگر تاریخ فرشته اول و دوم از ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴ است. در آن تاریخ، کتاب دانیال از مهر گشوده شد و بخش گشوده شده آن باب‌های هفت، هشت و نه بود. "خط بر خط"، باب‌های یک، چهار و سپس هفت تا نه، تاریخ جنبش میلری فرشته اول را به تصویر می‌کشند.

در آن دوره تاریخی (1798 تا 1844)، حقایق بنیادین ادونتیسیم تثبیت شدند و آن حقایق در نهایت بر روی نمودار پیشگام 1843 به تصویر کشیده شدند. تصویر نبوکدنصر فصل دوم دانیال بر آن نمودار است. رؤیاهای فصل‌های هفتم و هشتم دانیال نیز بر نمودار آمده‌اند. «روزانه» فصل هشتم نمایانده شده است، همان‌گونه که «هفت بار» لایوان فصل بیست‌وشش نیز چنین است. سه «وای» اسلام، چنان‌که در مکاشفه فصل نهم نمایانده شده، آنجا هستند. خدا بارها از پیش هشدار داد که آن حقایق بنیادین مورد حمله قرار خواهند گرفت.

بگذار آنان که به‌عنوان نگهبانان خدا بر دیوارهای صهیون ایستاده‌اند، مردانی باشند که بتوانند خطر را پیشاپیش مردم ببینند— مردانی که بتوانند میان حق و باطل، پارسایی و ناپارسایی فرق بگذارند.

«هشدار آمده است: نباید اجازه دهیم چیزی وارد شود که بنیاد ایمانی را که از زمانی که پیام در سال‌های 1842، 1843 و 1844 آمد، بنای خود را بر آن استوار ساخته‌ایم، متزلزل کند. من در این پیام بودم و از آن زمان تاکنون در برابر جهان ایستاده‌ام، وفادار به نوری که خدا به ما بخشیده است. ما قصد نداریم پاهای خود را از آن سکویی که در همان روزهایی که روزبه‌روز با دعایی جدی خداوند را می‌طلبیدیم و در پی نور بودیم، بر آن نهادیم، برداریم. آیا می‌پندارید که می‌توانم از نوری که خدا به من داده دست بکشم؟ این نور باید چون صخره اعصار باشد. از همان زمانی که عطا شد، مرا هدایت کرده است.» ریویو اند هرالد، 14 آوریل 1903.

کار مرد جاروب خاک، که قرار است با مشارکت قوم روزهای آخر خدا به انجام برسد، نیز به وسیله اشعیا مجسم شده است، هنگامی که او قوم روزهای آخر و کاری را که به آن فراخوانده شده‌اند شناسایی می‌کند، زیرا بنیادها مقدر بود که پیش از فرارسیدن روزهای آخر، زیر خطا مدفون شوند.

و کسانی که از تو پدید خواهند آمد، خرابه‌های کهن را بازسازی خواهند کرد؛ بنیادهای نسل‌های بسیار را برپا خواهی کرد؛ و تو را «مرمت‌کننده رخنه‌ها» و «بازساز راه‌ها برای سکونت» خواهند خواند. اشعیا ۵۸:۱۲.

«خرابه‌های دیرینه» به حقایق آموزه‌ای مرتبط با دو قدرت ویرانگر بت‌پرستی و پاپیت اشاره دارد. این توالی دو قدرت ویرانگر، یعنی بت‌پرستی و سپس پاپیت، همان چارچوبی بود که ویلیام میلر برای هر نبوتی که ارائه می‌کرد به کار می‌گرفت.

و خرابه‌های کهن را باز بنا خواهند کرد، و ویرانی‌های پیشین را از نو برپا خواهند داشت، و شهرهای ویران را، ویرانی‌های نسل‌های بسیار را، مرمت خواهند کرد. اشعیا ۶۱:۴

ساختار نبوت که به صورت چارچوب ارائه می‌شود، تاریخ و رابطه آن دو قدرت است. بازسازی «راه‌هایی برای سکونت»، همان بازسازی چارچوب میلر است که در خوابش با کار مردی با برس خاک‌روبی به تصویر کشیده شده بود. اشعیا از تمثیل تاریخ عزرا و کسانی که از بابل بازگشتند و اورشلیم را مرمت کردند، استفاده کرد تا بازسازی ویرانی‌های پیشین را مشخص سازد.

از روزگار پدران مان تا امروز دچار تعدی بزرگی بوده‌ایم؛ و به سبب گناهان مان، ما و پادشاهان و کاهنان مان به دست پادشاهان سرزمین‌ها سپرده شده‌ایم، به شمشیر، به اسارت، به غارت، و به سرافکندگی چهره، چنان‌که امروز است. و اکنون برای زمانی اندک، از سوی خداوند، خدای ما، فیضی بر ما ظاهر شده است تا بازمانده‌ای برای رهایی بر جای گذارد و در مکان مقدسش میخی به ما عطا کند، تا خدای مان چشمان مان را روشن سازد و در اسارت مان اندکی جان تازه به ما ببخشد. زیرا ما بندگان بودیم؛ با این همه، خدای مان در اسارت مان ما را ترک نکرد، بلکه در نظر پادشاهان پارس بر ما رحمت گسترانید تا به ما جان تازه‌ای بدهد، و ما خانه خدای مان را برپا کنیم و ویرانی‌های آن را مرمت نماییم، و برای ما در یهویدا و در اورشلیم دیواری فراهم آورد. عزرا ۷:۹-۹.

عزرا و آنان که اورشلیم را بازسازی کردند، نمایانگر «بازماندگان» اند که مرمت‌گران راه‌ها برای سکونت‌اند، و همان کسانی هستند که کار را در زمینه دعای لایوان بیست‌وشش به انجام می‌رسانند؛ دعایی که عزرا به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «از ایام پدران خود تا به امروز در تعدی عظیمی بوده‌ایم؛ و به سبب گناهان خود، ما و پادشاهانمان و کاهنانمان به دست پادشاهان سرزمین‌ها سپرده شده‌ایم، به شمشیر، به اسیری، و به غارت، و به سرافکندگی رو.» «روزی» که او بدان اشاره می‌کند همان «روزی» است که «بازماندگان» روزهای آخر راه‌ها را برای سکونت باز می‌سازند.

بازماندگان عزرا همان دو شاهی هستند که در پایان سه روز و نیم قیام می‌کنند و دعای لایوان بیست‌وشش را، همان‌گونه که دانیال در باب نهم نشان داده است، به‌جا می‌آورند. هنگامی که عزرا و همکارانش از تبعید بازگشتند و اورشلیم را بازسازی کردند، آنان نمونه‌ای از کار بازگرداندن جواهرات میلر بودند؛ کاری که همان بازگرداندن حقایق بنیادین میلر است. به همین دلیل، درک چارچوب کار میلر ضروری است.

رسولان بر بنیانی استوار بنا نهادند، یعنی همان صخره اعصار. برای این بنیاد، سنگ‌هایی را که از جهان می‌تراشیدند، می‌آوردند. کار بنایان بی‌مانع نبود. مخالفت دشمنان مسیح کارشان را به‌غایت دشوار می‌ساخت. آنان ناچار بودند با تعصب، پیش‌داوری و نفرت کسانی که بر بنیانی کاذب بنا می‌کردند، بستیزند. بسیاری از کسانی که به‌عنوان بنایان کلیسا کار می‌کردند، به سازندگان دیوار در روزگار نحما مانند بودند که درباره‌شان نوشته شده است: «آنان که بر دیوار می‌ساختند و آنان که بار می‌بردند و بار می‌زدند، هر کدام با یک دست به کار مشغول بودند و با دست دیگر سلاحی در دست داشتند.» نحما ۱۷:۴. اعمال رسولان، ۵۹۶.

در هر دو بخش از کتاب اشعیا، مأموریت این است که بنیادهای نسل‌های بسیار را از نو برافرازند و ویرانه‌های آنان را آباد سازند. اشعیا کاری روحانی را معرفی می‌کند که با کاری عینی به تصویر کشیده شده بود. باید از آن بنیادها پاسداری می‌شد، اما در عوض، سرانجام به‌کلی با بنیادی دروغین از جواهرات تقلبی پوشانده شدند. کسانی که اشعیا به آنان اشاره می‌کند، در حال بازگرداندن حقایق بنیادین پیروان میلر هستند، نه آجر و سنگ‌های مادی. نماد آن حقایق، چارچوب میلر درباره دو قدرت ویرانگر است که برای «هفت زمان» قدس و لشکر را پایمال کردند.

آن کار مرمت، به صورت برافراشتن «بنیادها» و «ویرانی‌های نسل‌های بسیار» نمایانده می‌شود و کار نبوی بازگرداندن حقایق بنیادین را از طریق روش‌شناسی‌ای معرفی می‌کند که خط نبوی را بر خط نبوی می‌نهد؛ کمی اینجا و کمی آنجا. کار بازاستقرار بنیادها و ویرانه‌ها، همان کار ارائه و دفاع از حقایق

اصیلی است که بر نمودارهای پیشگامان 1843 و 1850 نمایش یافته‌اند؛ که همان دو لوح حقوق، باب دوم، هستند. و این کار با روش‌شناسی «باران آخر»، یعنی «خط بر خط»، به انجام می‌رسد. این کار بازگشت به راه‌های قدیم ارمیاست، در مناقشه با کسانی که می‌خواهند بنیانی جعلی را استوار نگاه دارند، چنان‌که در جواهراتِ دروغینِ خوابِ میلر نمایانده شده است.

دشمن در پی آن است که اندیشه‌های برادران و خواهران ما را از کار آماده‌ساختن قومی برای ایستادن در این روزهای آخر منحرف کند. سفسطه‌های او به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که ذهن‌ها را از خطرات و وظایف زمان حاضر دور سازند. آنان نوری را که مسیح از آسمان آورد تا برای قوم خود به یوحنا بدهد، هیچ می‌شمارند. آنان تعلیم می‌دهند که وقایعی که درست پیش روی ماست آن قدر اهمیت ندارند که شایسته توجه ویژه باشند. آنان حقیقت با منشأ آسمانی را بی‌اثر می‌سازند و قوم خدا را از تجربه‌های گذشته‌شان محروم می‌کنند و به جای آن به آنان علم کاذبی می‌دهند.

خداوند چنین می‌گوید: در راه‌ها بایستید و بنگرید و از راه‌های کهن بپرسید که راه نیکو کدام است، و در آن راه بروید. ارمیا ۱۶:۶.

بگذار هیچ‌کس در پی برکندن بنیان‌های ایمان ما نباشد؛ بنیان‌هایی که در آغاز کارمان با مطالعه دعاگونه کلام و به‌واسطه وحی نهاده شد. بر همین بنیان‌ها در پنجاه سال گذشته بنا کرده‌ایم. ممکن است مردم گمان کنند که راهی نو یافته‌اند و می‌توانند بنیانی استوارتر از آنچه نهاده شده است پی‌ریزی کنند، اما این فریبی بزرگ است. هیچ‌کس نمی‌تواند بنیانی جز آن که نهاده شده است، بگذارد.

در گذشته، بسیاری به ساختن ایمانی نو و برپایی اصولی تازه همت گماشته‌اند. اما بنای آنان چه مدت برجا ماند؟ به‌زودی فرو ریخت، زیرا بر صخره بنا نشده بود.

آیا شاگردان نخستین ناچار نبودند با سخنان مردم روبه‌رو شوند؟ آیا مجبور نبودند به نظریه‌های باطل گوش دهند و سپس، پس از انجام همه‌چیز، استوار بایستند و بگویند: «هیچ‌کس نمی‌تواند بنیانی جز آنچه نهاده شده بگذارد»؟ اول قرن‌تین ۱۱:۳.

پس باید آغاز اطمینان خود را تا به پایان، استوار نگه داریم. سخنان پرفردتی از سوی خدا و مسیح برای این قوم فرستاده شده است تا ایشان را نکته‌به‌نکته از جهان بیرون آورد و در پرتو روشن حقیقت حاضر قرار دهد. با لب‌هایی که آتش مقدس آن‌ها را لمس کرده است، خادمان خدا پیام را اعلام کرده‌اند. بیان الهی مهر خود را بر اصالت حقیقت اعلام‌شده نهاده است. شهادت‌ها، جلد ۸، ۲۹۶، ۲۹۷.

«کار آماده‌سازی مردمی تا در روزهای آخر بایستند»، کاری است که با دو نبوت حزقیال در باب سی‌وهفتم پیوند دارد. پیامی به‌واسطه ندای اشعیا، «فریادکننده در بیابان»، رسانده می‌شود، و پیام نخست حزقیال کسانی را که سه روز و نیم در خیابان شهری که روحاً سدوم و مصر نامیده می‌شود مرده بوده‌اند، گرد هم می‌آورد. سپس درمی‌یابند که در «زمان تأخیر» مثل ده باکره در انجیل متی بوده‌اند. آنگاه ندایی را که به ارمیا داده شد می‌شنوند تا اگر خواهان بازگشت‌اند، گرانها را از پست جدا کنند. همچنین درمی‌یابند که دعای دانیال در باب نهم، حقیقت حاضر است. از این رو، هرگاه با پذیرفتن و به‌جا آوردن شرایط انجیل بازگشت را برگزینند، آنگاه پیام دوم حزقیال را دریافت می‌کنند و چون لشکری نیرومند بر پاهای خود می‌ایستند.

«کار آماده‌سازی مردمی برای ایستادن در ایام آخر» از طریق روش باران پسین «خط بر خط» به انجام می‌رسد. آن کار شامل احیای حقایق میریتی است که بر روی نمودارهای پیشگام ۱۸۴۳ و ۱۸۵۰ به‌نمایش درآمده‌اند. آن دو نمودار «دو لوح» حقوق‌اند و باید بر روی یکدیگر نهاده شوند (خط بر خط)،

و با این کار آن دو نمودار نمایانگر حقایق بنیادینی می‌شوند که در ایام آخر به وسیلهٔ مردِ جاروی خاک احیا خواهند شد.

وقتی کنار هم قرار گیرند، خط بر خط، آن‌ها خطای موجود در نمودار ۱۸۴۳ را مشخص می‌کنند؛ خطایی که پس از آن در نمودار ۱۸۵۰ اصلاح شد. وقتی به صورت یک جدول (خط بر خط) در نظر گرفته شوند، آنگاه هم تجربهٔ قوم خدا و هم تاریخ پنهان هفت رعد را بازنمایی می‌کنند، زیرا در کنار هم نخستین ناامیدی، زمان درنگ، فریاد نیمه‌شب، ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ و ناامیدی بزرگ را به تصویر می‌کشند.

این همان ناامیدی نخستین، فریاد نیمه‌شب و ناامیدی بزرگ است که تاریخ پنهان هفت تندر را تشکیل می‌دهد. این ساختار حقیقت است؛ زیرا حقیقت بر یکسان بودن حرف اول و آخر واژهٔ عبری «حقیقت» بنا شده است، همان‌گونه که نخستین و آخرین ناامیدی آن تاریخ نیز با هم یکسان‌اند. حرف میانی و سیزدهم نماد شورش است؛ همان‌گونه که کسانی که پیام فریاد نیمه‌شب را رد می‌کنند نمایانگر آن‌اند. دو نمودار، وقتی کنار هم قرار داده شوند، دو شاهد برای حقایق نبوتی میلری‌ها ارائه می‌کنند که قرار است به وسیلهٔ مردِ جاروی خاک احیا شوند؛ اما آن‌ها همچنین تجربه‌ای را مشخص می‌کنند که نمونهٔ تجربهٔ صد و چهل و چهار هزار نفر است.

آنانی که فراخوانده شده بودند تا نشانه باشند (صد و چهل و چهار هزار نفر)، در ۱۸ ژوئیهٔ ۲۰۲۰ با نخستین ناامیدی خود روبه‌رو شدند و سپس در ژوئیهٔ ۲۰۲۳ پیامی از سوی صدایی که در بیابان فریاد می‌زد به آنان رسید. آن صدا آنان را به بازگشت فرا می‌خواند.

در همین مقطع از تاریخ پنهان هفت تندر است که سرکشی آشکار خواهد شد، زیرا نشانهٔ راه بعدی همان هنگامی است که مردِ جاروی خاک جواهرات را جمع می‌کند و آن‌ها را در صندوقچه می‌اندازد. سپس آن‌ها ده برابر درخشان‌تر می‌درخشند. در آن هنگام میلر بیدار شد. وقتی دوشیزگان (میلر) بیدار می‌شوند، دیگر دیر شده است. بازسازی خرابی‌های نسل‌های بسیار کاری است که دو شاهد باید در آن مشارکت کنند. آن کار اکنون در حال انجام است.

چارچوب ویلیام میلر از نبوت‌هایی که در رؤیای نهر اولای، در باب‌های هفتم، هشتم و نهم دانیال نمایانده شده‌اند، عبارت بود از دو قدرت ویرانگر بت‌پرستی و پاپی‌گری؛ و چارچوب Future for America عبارت است از بت‌پرستی (اژدها)، سپس پاپی‌گری (وحش) و پروتستانتیسم مرتد (نبی کاذب). کلیدی که هر دو چارچوب را تثبیت می‌کند نوشته‌های پولس رسول است. پولس رسول صدای نبوی‌ای بود که اسرائیل باستان را به اسرائیل روحانی پیوند داد. پیش از تبدیلیش، نام پولس «شائول» بود که به معنای «برگزیده» یا «تعیین‌شده» است.

پولس برگزیده (منتخب) شد تا رسول امت‌ها باشد، و او از جمله به سبب فهمش از عهد عتیق برگزیده شد. او بخش عمده‌ای از عهد جدید را نوشت؛ و در میان نویسندگان عهد جدید، هیچ‌کس به اندازهٔ پولس از عهد عتیق فهم نداشت. او برگزیده شد تا در اعلام انجیل به امت‌ها پیشگام باشد، و نیز برگزیده شد تا نسبت به تاریخ‌های نبوی عهد عتیق را با تاریخ نبوی پس از دورهٔ صلیب برقرار سازد. بدون شهادت پولس، فهم نبوی میلری‌ها و نیز «فیوچر فور آمریکا» اصلاً وجود نمی‌داشت. در همان دوره‌ای که اسرائیل جسمانی به‌عنوان قوم برگزیده خدا طلاق داده شد، پولس برگزیده شد تا نشان دهد که آن اسرائیل باستان، هرچند در آن زمان از خدا طلاق داده شده بود، نماد تاریخ نبوی اسرائیل روحانی بود. اصول ضروری نبوی برای جنبش‌های فرشته‌اول و فرشته‌سوم عمدتاً بر نوشته‌های رسول پولس استوار است.

به همین دلیل، برخی از اصول نبوی را که پولس آنها را شناسایی کرده است و بر پیام پیروان میلر - که در چارچوب دو قدرت ویرانگر قرار داشت - تأثیر گذاشتند، بررسی خواهیم کرد و در این مسیر

همچنین بررسی خواهیم کرد که آن اصول چگونه بر چارچوب سه قدرت ویرانگر تأثیر می‌گذارند.

ای برادران، نمی‌خواهم بی‌خبر باشید که همه پدران ما زیر ابر بودند و همگی از میان دریا گذشتند؛ و همگی در ابر و در دریا به موسی تعمیم یافتند؛ و همگی همان خوراک روحانی را خوردند؛ و همگی همان نوشیدنی روحانی را نوشیدند، زیرا از آن صخره روحانی که همراهشان می‌آمد می‌نوشیدند، و آن صخره مسیح بود. اما خدا از بسیاری از آنان خشنود نبود، زیرا در بیابان هلاک شدند. و این امور برای ما نمونه شد تا مانند آنان که هوس کردند، ما هوس چیزهای بد نکنیم. و بت‌پرست نباشید، چنان‌که برخی از آنان بودند؛ چنان‌که نوشته شده است: قوم نشستند تا بخورند و بنوشند و برخاستند تا بازی کنند. و زنا نکنیم، چنان‌که برخی از آنان کردند و در یک روز بیست و سه هزار نفر افتادند. و مسیح را نیز امتحان نکنیم، چنان‌که برخی از آنان امتحان کردند و به وسیله مارها هلاک شدند. و شکایت نکنید، چنان‌که برخی از آنان نیز شکایت کردند و به دست هلاک‌کننده نابود شدند. و همه این امور برای آنان به عنوان نمونه واقع شد، و برای آگاهی و هشدار ما که فرجام‌های عالم بر ما رسیده است، نوشته شده است. اول قرنیتیان ۱:۱۰-۱۰.

پولس در ده آیه کوتاه تصریح می‌کند که نماد آیین تعمیم در عبور از دریای سرخ ارائه شده بود، و این‌که آن صخره‌ای که اسرائیل باستان را دنبال می‌کرد «صخره‌ای روحانی» بود و همان مسیح بود. او مشخص می‌کند که اسرائیل باستان نمونه‌ای است برای کسانی که در روزهای آخر زندگی می‌کنند. این بخش هشدار می‌دهد و همچنین محل اختلاف میان کسانی که از حقیقت پاسداری می‌کنند و کسانی که با حقیقت مخالفت می‌کنند. الهی‌دانان ادوتیست تعلیم می‌دهند که پولس صرفاً بیان می‌کرد که رویدادهای تاریخی اسرائیل باستان درس‌های اخلاقی‌ای را نشان می‌دادند که باید توسط کسانی که در روزهای آخر زندگی می‌کنند درک شود، اما اصرار دارند که پولس تصریح نمی‌کرد که رویدادهای تاریخی اسرائیل جسمانی واقعاً قرار است توسط اسرائیل روحانی تکرار شود. خواهر وایت غالباً از این بخش استفاده می‌کند تا دقیقاً منظور پولس را تأیید کند.

«هر یک از انبیای کهن کمتر برای زمان خود سخن گفتند تا برای زمان ما؛ از این رو نبوت ایشان برای ما نافذ است.» و این همه بدیشان برای نمونه‌ها واقع شد، و برای تنبیه ما مکتوب گردید، که اواخر عالم بر ما رسیده است.» 1 Corinthians 10:11. «که نه برای خود، بلکه برای ما خدمت می‌کردند در این اموری که الحال به شما خبر داده شده است به واسطه آنانی که به روح القدس فرستاده شده از آسمان به شما انجیل را بشارت دادند؛ اموری که فرشتگان مشتاق‌اند در آن‌ها نظر کنند.» 1 Peter 1:12....»

کتاب مقدس گنجینه‌های خود را برای این نسل آخر انباشته و یکجا گرد آورده است. همه رویدادهای بزرگ و وقایع خطیر تاریخ عهد عتیق در این روزهای واپسین در کلیسا خود را تکرار کرده‌اند و می‌کنند. پیام‌های برگزیده، جلد ۳، ۳۳۸، ۳۳۹.

«رویدادهای بزرگ و وقایع خطیر تاریخ عهد عتیق در این روزهای آخر در کلیسا تکرار شده‌اند و می‌شوند» خلاصه‌ای است که خواهر وایت از مقصود پولس در آن آیات ارائه می‌دهد. در تلاشی برای تضعیف تشخیص پولس مبنی بر اینکه اسرائیل باستان به‌طور نمادین تاریخ اسرائیل جسمانی را تصویر می‌کند، شیطان دو حمله اصلی را علیه این اصل نبوی به‌راه انداخته است. نخستین آن‌ها، که پیش‌تر هم ذکر کردم، این ادعاست که پولس صرفاً بیان می‌کرد آن تاریخ‌ها حامل درس‌های اخلاقی‌اند. آن تعلیم نادرست یک نیمه‌حقیقت است، و نیمه‌حقیقت اصلاً حقیقت نیست. درست است که درس‌های اخلاقی قابل استنباط از تاریخ اسرائیل باستان به سود کسانی است که در روزهای آخر زندگی می‌کنند؛ اما وقتی از این امر برای انکار این استفاده شود که آن تاریخ‌ها همچنین تصویری از رویدادهایی هستند که تکرار خواهند شد، به نیمه‌حقیقتی بدل می‌شود که برای انکار حقیقت طراحی شده است.

اکنون برکت یا لعنت پیش روی قوم خداست—برکت اگر از جهان بیرون آیند و جدا شوند و در راه اطاعت فروتنانه گام بردارند؛ و لعنت اگر با بت‌پرستانی که مطالبات والای آسمان را لگدمال می‌کنند، متحد شوند. گناهان و شرارت‌های اسرائیل سرکش ثبت شده‌اند و این تصویر به‌عنوان هشدار پیش روی ما نهاده شده است که اگر از نمونه سرپیچی آنان پیروی کنیم و از خدا دور شویم، ما نیز همان‌گونه که آنان بی‌تردید سقوط کردند، سقوط خواهیم کرد. «اکنون همه این امور بر آنان به‌عنوان نمونه رخ داد؛ و برای تذکر ما نوشته شد؛ ما که پایان‌های جهان بر ما فرارسیده است.» شهادت، جلد ۱، ۶۰۹.

نباید از یک حقیقت برای انکار حقیقتی دیگر استفاده کرد، زیرا وقتی چنین شود، حقیقت خدا را به دروغ تبدیل می‌کند.

"نباید سخنی از منجی چنان تعبیر شود که سخن دیگری از او را نقض کند." جدال بزرگ، ۳۷۱.

تعلیمی که می‌گوید تاریخ اسرائیل باستان صرفاً شامل درس‌های اخلاقی است، اغلب توسط الهی‌دانان ادونتیست برای نابود کردن کلام نبوی خدا به کار می‌رود، و یکی از نیمه‌حقیقت‌هایی است که در خوراکی از افسانه‌ها گنجانده شده که برای فریب دادن قوم خدا و واداشتن آنان به پذیرش یک دروغ آماده شده است، و آن دروغی که می‌پذیرند در نوشته‌های رسول پولس مشخص شده است.

حمله اصلی دیگری علیه این اصل که تاریخ اسرائیل باستان تاریخ اسرائیل مدرن را نشان می‌دهد، توسط یسوعیان در دوره پاداصلاحات ابداع شد و عبارت است از پذیرش این ایده که تاریخ اسرائیل باستان تکرار می‌شود. دروغ یسوعیان این است که تاریخ به معنای ظاهری تکرار می‌شود، نه به‌گونه‌ای روحانی. این دروغ به‌عنوان راهی ابداع شد تا از فهم این که پاپ روم ضد مسیح پیشگویی‌های کتاب مقدس است جلوگیری شود؛ زیرا این تعلیم به حقیقت وجود ضد مسیح در روزهای آخر اذعان دارد، اما استدلال می‌کند که ضد مسیح به‌صورت یک قدرت عینی نمود می‌یابد، نه قدرتی روحانی. در آن صورت، زن فاحشه در باب هفدهم مکاشفه، که بر پیشانی‌اش «راز بابل» نوشته است، فاحشه‌ای خواهد بود که در سرزمین بابل به معنای ظاهری سر برمی‌آورد؛ سرزمینی که امروز عراق است.

«کسانی که در فهم واژه دچار سردرگمی می‌شوند و معنای ضد مسیح را در نمی‌یابند، مسلماً خود را در جانب ضد مسیح قرار خواهند داد.» مجموعه کرس، 105.

پاپ شخصی واقعی است که نماینده قدرتی واقعی (کلیسای کاتولیک) است، اما او و سازمانش از نظر نبوتی با بابل حقیقی تطبیق داده شده‌اند و تنها زمانی می‌توان آنان را به درستی شناسایی کرد که موضوع ضد مسیح به‌عنوان تحقق روحانی یک نمونه حقیقی طرح شود. پولس نشان داد که اسرائیل جسمانی، اسرائیل روحانی را مجسم می‌کند، اما آنچه ارائه کرد حقیقت نبوی تازه‌ای نبود، زیرا فهم او عموماً بر عهد عتیق استوار بود و شهادتش نیز در همان‌جا ریشه دارد.

پس چنین می‌گوید خداوند، پادشاه اسرائیل و رهاننده او، خداوند لشکرها: من اول هستم و من آخر؛ و غیر از من خدایی نیست. و کیست مانند من که بخواند و اعلام کند و برای من آن را به نظم آورد، از آن هنگام که قوم باستان را مقرر داشتیم؟ و آنچه در راه است و خواهد آمد، بگذار به ایشان نشان دهند. مترسید و هراسان مباشید؛ آیا از آن زمان به شما نگفته و آن را اعلام نکرده‌ام؟ شما خود شاهدان من هستید. آیا خدایی جز من هست؟ مسلماً خدایی نیست؛ من هیچ‌یک را نمی‌شناسم. اشعیا ۴۴:۶-۸

ما باید شاهدان مسیح باشیم، همان‌گونه که پولس نیز بود، که آلفا و امگا نه تنها اسرائیل باستان، بلکه همه اقوام باستانی کتاب مقدس را به‌عنوان نمادهایی برگزید تا «اموری را که در راه‌اند» بر کسانی

که در روزهای آخر زندگی می‌کنند نشان دهد. پولس در عهد عتیق صاحب نظر بود و برانگیخته شد تا حلقه اتصال نبوتی میان دوران اسرائیل جسمانی و اسرائیل روحانی باشد. این نوشته‌های او بود که راهنمای کسانی شد که افزایش دانش را در وقت آخر در 1798، و نیز در 1989، درک کردند.

بابل باستان تاریخی، فرزندان مشرق زمین باستان، مصر باستان، یونان باستان، و امپراتوری ماد و پارس باستان، نماد قدرت‌های روحانی در پایان جهان‌اند. نمادهای باستانی همان واقعیات تاریخی پیشین‌اند و نماینده واقعیات‌های روحانی پسین. پولس تا آنجا پیش می‌رود که تصریح می‌کند آدم تاریخی نماد آدم روحانی بود (یعنی مسیح).

و چنین مکتوب است: انسان نخستین، آدم، نفس زنده گردید؛ آدم آخر، روح زنده‌کننده گردید. لیکن نخست آنچه روحانی است نبود، بلکه آنچه طبیعی است؛ و پس از آن، آنچه روحانی است. انسان نخستین از زمین است، خاکی؛ انسان دوم، خداوند از آسمان. چنان‌که خاکی است، چنین نیز خاکیان‌اند؛ و چنان‌که آسمانی است، چنین نیز آسمانیان. و چنان‌که صورت خاکی را بر خود داشتیم، صورت آسمانی را نیز بر خود خواهیم داشت. اول قرن‌تیاں ۴۵:۱۵-۴۹.

پولس درباره آدم نخستین و آدم آخرین درس‌های بسیار عمیقی تعلیم می‌دهد، اما ما صرفاً آن اصلی را که او در این بخش بسیار روشن بیان می‌کند مشخص می‌کنیم، چنان‌که می‌گوید: «نخست آنچه روحانی است نبود، بلکه آنچه طبیعی است؛ و پس از آن آنچه روحانی است.» آنچه ظاهری است که پولس در اینجا آن را «طبیعی» می‌خواند، نخست است و آنچه روحانی است در آخر. اسرائیل ظاهری نخست و طبیعی بود و اسرائیل روحانی «پس از آن» می‌آید.

بابل ظاهری بر بابل روحانی مقدم است. نکته مهم بعدی که در نوشته‌های پولس بر آن تأکید شده، مقطع تاریخی‌ای است که در آن باید تغییر از ظاهری به روحانی اعمال شود. این همان دوران صلیب است؛ زمانی که در آن تغییر نبوی از ظاهری به روحانی شناسایی می‌شود.

زیرا همه شما به واسطه ایمان به مسیح عیسی فرزندان خدا هستید. زیرا هر کدام از شما که در مسیح تعمید یافته‌اید، مسیح را پوشیده‌اید. نه یهودی هست و نه یونانی، نه برده و نه آزاد، نه مرد و نه زن؛ زیرا همه شما در مسیح عیسی یکی هستید. و اگر از آن مسیح هستید، پس نسل ابراهیم و وارثان مطابق وعده هستید. غلاطیان 3:26-29.

مهم نیست اصل و نسبتان چیست؛ اگر و هرگاه مسیح را بپذیرید، آنگاه از نسل ابراهیم می‌شوید. شما اسرائیل جسمانی نیستید؛ اسرائیل روحانی هستید. نقطه گذار از جسمانی به روحانی، صلیب بود. پولس نوع بشر را به دو دسته تقسیم می‌کند. هر دسته عهد خاص خود را دارد؛ هر یک از نسل ابراهیم‌اند. هر کدام شهری دارند که نماینده خاندان و عهدشان است. هر کدام یا فرزند آدم جسمانی‌اند یا فرزند آدم روحانی.

زیرا نوشته شده است که ابراهیم دو پسر داشت: یکی از کنیز و دیگری از زن آزاد. اما پسر کنیز بر حسب جسم زاده شد، ولی پسر زن آزاد به واسطه وعده. این امور تمثیل است، زیرا اینها دو عهدند: یکی از کوه سینا که فرزندان برای بردگی می‌زاید، و آن هاجر است. زیرا این هاجر همان کوه سینا در عربستان است و با اورشلیمی که اکنون هست مطابقت دارد و او با فرزندان او در بندگی است. اما اورشلیمی که در بالا است، آزاد است و او مادر همه ماست. زیرا نوشته شده است: ای نازا که نمی‌زایی، شادی کن؛ ای که درد زایمان نکشیده‌ای، بانگ بزن و فریاد کن، زیرا زن بی‌همسر فرزندان بسیار بیشتری از زن شوهردار دارد. و اکنون، ای برادران، ما نیز همچون اسحاق فرزندان وعده‌ایم. اما همان‌گونه که در آن زمان، آن‌که بر حسب جسم زاده شده بود، آن را که بر حسب روح زاده شده بود آزار می‌داد، اکنون نیز چنین است. با این همه، کتاب چه می‌گوید؟ کنیز و پسرش را بیرون کن، زیرا پسر کنیز با پسر زن آزاد وارث نخواهد شد. پس، ای برادران، ما فرزندان

کنیز نیستیم، بلکه فرزندان زن آزادیم. غلاطیان ۴:۲۲-۳۰.

در دوره صلیب، امور تحت‌اللفظی باستان به نمادهای معنوی دوران مدرن تبدیل شد. رسول پولس این حقایق نبوی اساسی را تبیین کرد؛ حقایقی که به ویلیام میلر امکان داد چارچوب دو قدرت ویران‌گر را بنا کند و همه نتایج نبوی خود را بر آن استوار سازد. همان کاری که رسول پولس انجام داد، سه قدرت ویران‌گر را نیز شناسایی می‌کند که چارچوب همه نتایج نبوی فیوچر فور آمریکا را تشکیل می‌دهند.

چارچوب فهم میلر از افزایش معرفتی که در رؤیای رود اولای باب‌های هفتم، هشتم و نهم به تصویر کشیده شده بود، بر این کشف او استوار بود که «روزانه» در کتاب دانیال نمایانگر روم بت‌پرست است. او به آن در رساله دوم پولس به تسالونیکیان پی برد. آن فهم حقیقت اساسی‌ای است که در پیوند با «دروغ» نبوی شناسایی می‌شود؛ دروغی که موجب می‌شود در ایام آخر گمراهی شدیدی بر ادونتیست‌های روز هفتم عارض گردد.

ما در مقاله بعدی، با بررسی آنچه میلر در نامه پولس بدان پی برد، مطالعه خود را درباره افزایش دانشی که در رؤیای نهر اولای به تصویر کشیده شده است ادامه خواهیم داد.

کسی که فراتر از ظاهر را می‌بیند و دل‌های همه آدمیان را می‌خواند، درباره آنان که از نوری عظیم بهره‌مند شده‌اند، چنین می‌گوید: «آنها به سبب وضعیت اخلاقی و روحانی خویش اندوهگین و حیران نمی‌شوند. آری، ایشان راه‌های خویش را برگزیده‌اند و جانشان در رجاستان لذت می‌یابد. من نیز فریب‌های ایشان را اختیار خواهم کرد و ترس‌هایشان را بر آنان خواهم آورد، زیرا چون خواندم، هیچ‌کس پاسخ نداد؛ چون سخن گفتم، نشنیدند؛ بلکه در نظر من بدی کردند و آنچه مورد خشنودی من نبود برگزیدند.» «خدا بر ایشان گمراهی نیرومند خواهد فرستاد تا دروغ را باور کنند»، زیرا محبت حقیقت را نپذیرفتند تا نجات یابند، «بلکه در ناراستی لذت بردند.» اشعیا ۴:۶۶، ۳:۱۱، ۱۰، ۱۲.

معلم آسمانی پرسید: «چه فریب نیرومندتری می‌تواند ذهن را بفریبد از این پندار که شما بر بنیاد درست بنا می‌کنید و خدا اعمال شما را می‌پذیرد، حال آنکه در واقع بسیاری امور را مطابق سیاست دنیوی پیش می‌برید و در برابر پهوه گناه می‌کنید؟ آه، این فریبی بزرگ است، گمراهی‌ای دل‌فریب که بر اذهان چیره می‌شود، هنگامی که کسانی که زمانی حقیقت را شناخته‌اند، صورت دینداری را به جای روح و قدرت آن می‌گیرند؛ وقتی می‌پندارند که توانگرند و بی‌نیاز از هر چیز، در حالی که در حقیقت به همه چیز نیازمندند.» گواهی‌ها، جلد ۸، ۲۴۹، ۲۵۰.